خبرگان رضوی

دوشنبه
۳ مهر ۱۴۰۲
۹ ربیع الاول ۱۴۴۵
۸ صفحه/شماره ۵۳۴۵

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر عامل و مدیر مسئول: رضا خوراکیان
سردبیر: سیدعلی علوی
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱
نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
تلفن امور مشترکین: ۰۵۱۳۷۰۰۹۷۷۷
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹
چاپ مشهد: شهرچاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۱۵۰۴۲

آیات نور

برگرفته از «تفسیر سوره عنکبوت»

نماز بهترین وسیله غفلت‌زدایی است

استاد قرائتی درباره آیه ۴۵ سوره عنکبوت که نماز را بازدارنده از زشتی‌ها نامیده است، فرموده‌اند: «نماز دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آن‌ها انسان را از بسیاری از گناهان بازمی‌دارد. مثلاً شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از بسیاری از گناهان بازمی‌دارد. رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند. توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر بر هنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند. علاوه بر این‌ها چون ریشه تمام منکرات غفلت است و نماز، یاد خدا و بهترین وسیله غفلت‌زدایی است، پس زمینه منکرات (که همان غفلت است) را از بین می‌برد.»

در محضر بزرگان

برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی حوزه

حیف نیست مادرها را می‌رنجانید؟

مرحوم استاد فاطمی‌نیا در توصیه‌ای درباره احترام به مقام مادر فرموده‌اند: «عزیزان حیف‌تان نمی‌آید مادرها را اذیت می‌کنید؟ سید رضی گردآورنده نهج البلاغه پس از وفات مادرش فرمود: «پس از این با کدام دست بلاها را رد کنم؟» دست مادر که بالا می‌رود و دعای‌تان می‌کند، بلاها از شما دفع می‌شود. حیف نیست بر سر مسائل جزئی مادرها را می‌رنجانید؟»

داستان واقعی

در جست‌وجوی سربند

کیسه پیشانی بندها را خالی کرده بود روی زمین، با حوصله و وسواس خیلی زیاد سربندها را زیر و رو می‌کرد. رفتارش تعجب همه را برانگیخته بود. مدام یکی را برمی‌داشت، نگاه می‌کرد و می‌گذاشت روی بقیه! من که سر رسیدم کمی دست دست کرد. دل را زدم به دریا و به او خیره شدم چه کار می‌کنی؟ یکی بردار ببند به سرت. سربند که جلوی تیر و ترکش را نمی‌گیرد! فرقی هم با هم ندارند. آقا مخلص کلام کلهم نور واحد، یاعلی، یاحسین، یازهرا، یاابوالفضل (ع) و.... تاملی کرد و گفت: «دنبال نام حضرت زهرا می‌گردم.» گفتم بچه‌ها می‌گویند تو حتما شهید می‌شوی، چه با سربند و چه بی سربند! راستی شفاعت مایادت نرود. خندید و گفت: «می‌دانم شهید می‌شوم ولی شما نمی‌دانید که من مادر ندارم.» عملیات که تمام شد روی برانکاری بود با پهلوی ترکش خورده! راستی می‌دانستم شهید می‌شود اما نمی‌دانستم چطوری.

داده تصویری

منبع : حادثه نیوز

اندکی صبر

الهه برزگر

یک روز دل انگیز

و به بارانیِ یک روز دل انگیز؛ سلام
آسمان شوق قشنگی دارد، که به پیدایش یک حادثه می انجامد...
زندگی تکرار است
که به هر روز سلامی تازه، از سر لطف سزاوار شود

حدیث روز

هر کسی که برای خدا از برادرش دیدن کند، خداوند متعال فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و به ثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم.
امام جعفر صادق (ع)، اصول کافی

ذکر روز دوشنبه

صدمرتبه «یا قاضی الحاجات»

تفال روز

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

مشهد	نیشابور	سبزوار	تربت حیدریه	کاشمر	قوچان	تربت جام
▲۲۵ ▼۱۱	▲۲۰ ▼۸	▲۲۷ ▼۹	▲۲۵ ▼۷	▲۲۶ ▼۹	▲۲۲ ▼۳	▲۲۵ ▼۱۱

همشهری سلام

دور دنیا

بازی بچه‌ها در مدرسه‌ای که پس از توفان مرگبار لیبی در آن پناه گرفته‌اند / رویترز

ریشه ضرب‌المثل

آش خوردن تو هم به جنگ کردن نادر می‌ماند

گویند نادرشاه افشار در جنگی که با سران بختیاری می‌کند، بدون مطالعه و احتیاط با عده معدودی سپاه در سرزمین بختیاری بنای پیشروی را می‌گذارد و در نتیجه بختیاری‌ها از هر طرف او را احاطه می‌کنند و شکست سختی به نیروهای او وارد می‌آورند. نادر ناچار به فرار می‌شود و در بین راه از شدت خستگی و کوفتگی به خانه پیرزنی پناه می‌برد و جایی برای استراحت می‌طلبد و پس از اندکی آسودگی، غذا می‌طلبد. پیرزن که تازه نان پخته و آش داغی هم بر سر بار دارد دو سه قرص نان با کاسه‌ای از همان آش داغ برای او می‌برد. نادر از فرط گرسنگی قاشق را در میان آش داغ فرو می‌برد و آن را پر می‌کند و برمی‌آورد و بی‌درنگ به دهان می‌برد. به‌سختی می‌سوزد و آب از دو دیده‌اش روان می‌گردد. پیرزن چون این منظره را می‌نگرد می‌گوید: «آش خوردن تو هم به جنگ کردن نادر می‌ماند» نادر با تعجب می‌پرسد: چطور؟ پیرزن می‌گوید: «اگر قاشق را در کنار کاسه آش فرو برده بودی چون سردتر بود دهانت نمی‌سوخت. همان‌طور که نادر هم اگر یک‌سر به میان خاک بختیاری نمی‌راند، این‌گونه دستخوش شکست نمی‌شد.»

برگرفته از «داستان‌های امثال»، امیرقلی امینی

داستانک

انتگرال گیری در کلاس سوادآموزی

مرد جوان به‌رغم داشتن مدرک دانشگاهی مناسبی در رشته ریاضی باز هم بعد از فارغ‌التحصیلی بیکار مانده بود. جست‌وجویش برای پیدا کردن یک شغل مناسب بی‌نتیجه ماند. بعد از کلی جویای کار شدن فهمید که اداره‌ای برای امور خدماتی به تعدادی کارگر بی‌سواد نیاز دارد. دل را به دریا زد و به‌عنوان یک بی‌سواد مشغول به کار شد. تمام مدت از ترس این که بگویند این شغل در شان شما با این تحصیلات نیست سطح سوادش را لو نداد. بعد از چند وقت اداره از کارگران خود خواست در کلاس‌های سوادآموزی شرکت کنند. مرد جوان هم شرکت کرد و امتحانات را یکی پس از دیگری با موفقیت پشت سر گذاشت. یک روز معلم مرد جوان را برد پای تخته تا مساحت یک مستطیل را حساب کند. مرد جوان در این فکر بود که اگر از انتگرال گیری استفاده کند لو می‌رود یا نه! مکث او حوصله دیگران را سر برد و چند نفر از گوشه و کنار کلاس گفتند: «بابا انتگرال بگیر دیگه! چرا معطل می‌کنی؟!»

سفرنامه

مرغوب‌ترین فیروزه جهان

کلاویخو سیاح و سفیر اسپانیا در ایران در قرن پانزدهم میلادی درباره عبور سفرای اروپایی از نیشابور می‌نویسد: «شهر نیشابور در دشتی واقع است که گرداگرد آن را بیشه‌ها و خانه‌های پیوسته به آن‌ها فراگرفته است. به مجرد آن که به شهر رسیدیم ما را به خانه‌ای زیبا بردند و ریش‌سفیدان شهر آمدند و خوراک و آذوقه آوردند. سپس به هر یک از ما سفرا یک خلعت زربفت پوشاندند. نیشابور شهری است بزرگ که در آن وفور نعمت و همه وسایل است. در نزدیک آن معادن معروف فیروزه قرار دارد که دارای مرغوب‌ترین فیروزه است. از نیشابور خارج شدیم و به شهری رسیدیم به نام فریور که در آن جا دیدیم بیشتر مردم از شهر گریخته‌اند. این جلای وطن ناشی از بیم از سپاه تیمور بود و اینک دوازده روز از تاریخ عبور او و همراهان تاتارش از این شهر می‌گذشت و در واقع کسان تیمور در شهر بیداد شگرفی کرده بودند. با وجود این، گروه انگشت‌شماری که از مردم شهر مانده بودند از ما خوب پذیرایی کردند و طبق معمول خلعت زربافت به ما پوشانیدند.»

برگرفته از «سفرنامه»، دانش پژوه

سه نقطه

کاریکلماتور

مرحوم پرویز شاپور

سکوت ناودان

*قلبم پرجمعیت‌ترین شهر دنیاست.
*به نگاهم خوش آمدی.
*پایین آمدن درخت از گربه.
*فاصلهٔ بین دو باران را سکوت ناودان پر می‌کند.

سخن بزرگان

بخشش شایسته

* به آنچه وعده کرده‌ای وفا کن تا صاحب دو فضیلت شوی: بخشش و صداقت. **افلاطون**
*آنچه هستید شما را بهتر معرفی می‌کند تا آنچه می‌گویید. **امرسون**
*عفو و بخشش بیشتر از جانب کسانی شایسته و زیباست که قدرت انتقام گرفتن داشته باشند. **بوذرجمهر**
*هر کس اشتباهی نداشته، اکتشافی هم نکرده است. **گالیله**

بریده کتاب

«پلی به سوی جاودانگی»، اثر ریچارد باخ

چیزی بدتر

هیچ توجه کرده‌ای بعد از مدتی آشنایی با کسی، چطور «ظاهر» او در نظرت تغییر می‌کند؟ می‌تواند «خوش‌تیپ‌ترین» مرد روی زمین باشد ولی وقتی حرفی برای گفتن ندارد، به یک آدم کاملا «معمولی» تبدیل می‌شود و وقتی معمولی‌ترین مرد، در مورد آنچه برایت ارزش و اهمیت دارد صحبت می‌کند، در عرض دو دقیقه آن‌قدر دوست داشتنی می‌شود که نپرس!